

نقشه‌ی خدا برای فدیه
درس ۱۱: جایگاه‌های مسیح
دکتر آر. سی. اسپرول

ما در جلسه‌ی قبلیمون به طور مختصر به بعضی از اسامی مسیح پرداختیم که در عهدجدید و الهیات می‌بینیم، مخصوصاً در مسیح شناسی. ما سه عنصر رو در رابطه با مسیح مشخص کردیم. اول از همه، اسامی مسیح که به طور مختصر به اونها پرداختیم، دوم، جایگاه‌های مسیح و سوم مقام‌های مسیح. و امروز ما به جایگاه‌های مسیح می‌پردازیم. یعنی جایگاه وجود یا نقش او که در زمان‌های گوناگون در سراسر زندگی یا هستی‌اش مطابق اونها عمل کرد. پس وقتی درباره‌ی جایگاه‌های عیسی صحبت می‌کنیم، با تولدش در بیت لحم شروع نمی‌کنیم، بلکه اول از همه با جایگاهش پیش از تجسم شروع می‌کنیم.

و اینجا ما هدایت می‌شیم که مثلاً با نگاهی بر مقدمه‌ی انجیل یوحنا این کار رو بکنیم، همونطور که قبلاً درباره‌ی اون صحبت کردیم، وقتی یوحنا میگه: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود." و بعد در پایان مقدمه‌ی انجیل یوحنا، یوحنا میگه: "و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم،" و الی آخر.

پس اینجا تأکید باب اول یوحنا اینه که این مسیح که در عرصه‌ی تاریخ، در فضا و زمان ظاهر شد، پیش از لقاح و تولدش وجود داشت، و ماهیت الهی او به همراه پدر، ازلی هست، پس ما در عیسی، نه فقط تولد نوزاد، بلکه تجسم خدا رو داریم، شخص دوم تثلیث، خدای پسر یا لوگوس.

حالا، دوباره در بررسی اسامی مسیح، یادمونه که چطور اصطلاح پسر انسان خیلی برای هویت شخصی عیسی و خودآگاهی او مهم بود و درک این برای ما هم مهمه، چون عیسی در بسیاری از موارد، در سراسر خدمت زمینیش به جایگاه قبلیش اشاره می‌کنه. دوباره، هیچ کس به آسمان صعود نمی‌کنه، مگر کسی که از آسمان اومده.

"و از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند، خواهید دید." فرشتگان بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند. او پیش از آغاز جهان بود. "پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم." اما معلومه که او پیش از تولدش در بیت لحم تجسم نیافته بود. حالا این نکته‌ی جالب گمانه زنی رو ایجاد می‌کنه.

سؤالی که غالباً ایجاد میشه، وقتی هنوز شخص دوم تثلیث تا زمان تولدش در بیت لحم یا لقاحش در رحم مریم، تجسم پیدا نمی‌کنه، آیا این بدین معناست که او هرگز در عهدعتیق نیست؟ چون بعضی به فرماندهی خداوند لشکرها که یوشع در لشکرکشی نظامیش با اون رویارو شد یا به شخص مرموز ملکیمصدق که قبلاً گفتیم ابراهیم به او ده یک داد و ابراهیم از او برکت گرفت، نگاه می‌کنند.

بسیاری گمان کردند که این شخص مرموزی که در مقطع زمانی خاص در عهدعتیق ظاهر میشه، در واقع ظهور مسیح در چهره‌ی مبدل هست. اما دوباره، اونها تجسم‌های پیشین محسوب نمی‌شدند. حتی کسانی که به این دیدگاه اعتقاد دارند که مسیح اینجا و اونجا در عهدعتیق ظاهر میشه، به اونها به عنوان تجلی مسیح اشاره می‌کنند.

کلمه‌ی تجلی خدا یادتونه، چیزی که ظهور بیرونی خدای مرئی هست، از جمله بوته‌ی مشتعل که صدایی از اون بیرون میاد و با موسی صحبت می‌کنه، جاییکه خدا در بوته به موسی ظاهر شد. پس این تجلیات، تجلی مسیح نامیده میشن، یا تجلی بیرونی شخص دوم تثلیث پیش از تولدش. اما دوباره، این گمانه زنی هست. پس از جایگاه پیش از هستی، پیش از تجسم عیسی، به جایگاه حیاتش بر روی زمین میریم. و اگه اعتقادنامه‌ی رسولان یادتون باشه، اینکه چطور اعتقادنامه‌ی رسولان به نوعی به نکات مهم تجلی زمینی مسیح اشاره می‌کنه. "او به واسطه‌ی روح القدس در رحم قرار گرفت، از مریم باکره متولد شد، در حکومت پنتیوس پیلطس رنج کشید، مصلوب شد، مرد و مدفون گردید. روز سوم [چی؟] او از مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و به دست راست خدای پدر نشسته است، و از آن جا برای داوری زندگان و مردگان بازخواهد گشت."

پس اشاره‌ی اعتقادنامه‌ی رسولان به تولد عیسی، مرگ عیسی، رستاخیز عیسی، صعود عیسی، جلوس عیساست که تا چند لحظه دیگه در موردش صحبت خواهیم کرد، و به بازگشت عیسی. و اینها جوانب یا جایگاه‌های مختلف وجود عیسی بعد از تجسم رو توصیف می‌کنند. حالا، بعد دیگری هم هست که می‌خوام اینجا ذکر کنم، قبل از اینکه به سرعت به هر کدوم از اینها پردازیم، و اون هم اینه که در الهیات معمولاً درباره‌ی زندگی عیسی صحبت می‌کنیم که به تدریج از فروتنی به سوی تعالی میره، که با تولدش از یک دختر روستایی در فقر خفت بار با ردای انسانیش، الوهیتش رو پنهان و مخفی می‌کنه، او فروتن میشه و در طول حیاتش، این فروتنی به تدریج عمیق‌تر میشه، وقتی به سوی صلیب میره، مردم طردش می‌کنند، تازیانه می‌خوره و مضروب میشه و بعد نهایتاً مصلوب میشه.

و بعد وقتی فروتنی به نهایتش میرسه، سپس این انفجار تعالی هست که خدا با رستاخیز از او دفاع می‌کنه و او رو با جلال در صعودش احاطه می‌کنه و الی آخر.

پس الهیدانان غالباً درباره‌ی این حرکت از فروتنی به تعالی صحبت می‌کنند و من با این چارچوب کلی پیشرفت موافقم، اما به این دلیل با کل اون موافق نیستم. یکی از هیجان انگیزترین و لذت بخش‌ترین کارهایی که کردم، نوشتن کتابی بود که "جلال مسیح" نامیده شد.

و چیزی که برای من خیلی عالی بود و باید بگم این یکی از بدفروش‌ترین کتاب‌هایی بود که تا به حال نوشتم. پس دیگران به اندازه‌ی من درباره‌ی این هیجان‌زده نشدند، اما چیزی که خیلی درباره‌اش جالب بود، اینه که من به همه‌ی لحظات مختلف کلیدی در زندگی مسیح نگاه کردم و توجهم رو منحصراً و به طور خاص بر عناصر جلال که در اونها بود، متمرکز کردم.

حتی در میان فروتنی، مثلاً اگرچه درباره‌ی عیسی می‌شنویم که نوزاد حلیم و ملایم، متواضعانه در آخور متولد شد، اما حتی وقتی این رویداد اتفاق افتاد، این بدون ظهور جلال نبود، چون دقیقاً خارج از روستای بیت لحم، در مزرعه‌ها، جلال خدا درخشید و بلندترین صدا و نوری که دنیا تا اون زمان شناخته بود، نمایان شد، وقتیکه آسمان‌ها، جلال تابان خدا رو ظاهر کردند تا تولد عیسی رو اعلام کنند.

پس این بدون تعالی نبود. و حتی ملاقات مجوسی، عنصری از جلال بود که به این نوزاد در آخور متناسب شد. و شما به کل زندگی‌ش نگاه کنید؛ به رود اردن برید؛ به تعمیدش برید؛ این هم عمل فروتنانه بود که عیسی مشتاقانه خودش رو تسلیم آیین طهارتی کرد که خدا به انسان‌های گناهکار فرمان داده بود و عیسی گناهکار نبود، و ما یادمونه که یحیی مردد بود که حتی او رو تعمید بده.

میگه یک لحظه صبر کن- تو بره‌ی خدایی. من نمی‌تونم- من نباید تو رو تعمید بدم. تو باید من رو تعمید بدی. و عیسی گفت، این کار رو بکن یحیی، چون این کار لازمه تا عدالت اجرا بشه و عیسی خودش رو فروتن می‌کنه تا با قومش یکی بشه، قرضشون، الزاماتشون برای هر جنبه از شریعت رو به خودش بگیره. پس او تسلیم تعمید میشه.

این فروتنی هست. اما وقتی این کار رو کرد، چه اتفاقی افتاد؟ آسمان باز شد و روح‌القدس به عنوان کیوتر بر سرش نازل شد. و بعد به خدمتش می‌پردازیم و وقتی او به سوی پایان خدمت زمینیش میره و به شاگردانش اعلام می‌کنه که حالا باید به اورشلیم بره تا به دست دشمنانش سپرده بشه و دستگیر بشه و مضروب بشه و اعدام بشه.

اونها از ترس عقب میکشن، چون این خبر به نظرشون برخلاف همه‌ی امیدها و انتظاراتشون از عیسی بود. اونها تا آخر با او بودند؛ حالا قانع شده بودند که او مسیحاست و برایشون قابل تصور نبود. پطرس این اعتراف بزرگ رو در قیصریه‌ی فیلیپی داشت، وقتی عیسی گفت: "شما مرا که می‌دانید؟" پطرس گفت: "تو مسیح هستی، پسر خدای زنده."

و عیسی به خاطر این حرف، او رو برکت میده و چند دقیقه بعد، عیسی میگه پسر انسان باید رنج بکشه. پطرس چه پاسخی میده؟ هرگز، مبادا اینطور بشه. این نمیتونه اتفاق بیفته. و عیسی گفت: "دور شو از من، ای شیطان"، چون پطرس نمی‌خواست مسیح متحمل این سطح از شرم و فروتنی بشه.

ولی این رو به اونها توضیح میده و بعد مثل سنگ چخماق، رو به اورشلیم، سفر آخرش رو آغاز می‌کنه، چون می‌عادگاهی با صلیب داره. و فقط چند روز پس از اینکه به اونها این چیزها رو میگه، با پطرس، یعقوب و یوحنا بر روی این کوه هست که در مقابل چشمشون متبدل میشه و جامه‌ی او تا حد ممکن سفید میشه و این وجود تابان و درخشان از درون مسیح میدرخشه، که شاگردان با ترس و لرز، سر بر زمین میذارن و عیسی اونجا بر روی کوه تبدیل هیأت با موسی و ایلیا ملاقات می‌کنه که او رو در مأموریتش تشویق و دلگرم می‌کنند.

و بعد می‌دونید، وقتی یوحنا مقدمه‌ی انجیلش رو می‌نوشت و گفت: "و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد" و الی آخر، او میگه: و ما "جلال او را دیدیم." بعداً در نوشته‌های پطرس، او به تبدیل هیأت اشاره می‌کنه، جاییکه در این پیشروی از فروتنی به تعالی، یک مداخله‌ی ناگهانی هست، دخالت مختصری که ناگهان، جلال مخفی، پنهان، پوشیده‌ی مسیح در برابر چشمان دوستان نزدیکش، پطرس، یعقوب و یوحنا نمایان میشه؛ و اونها هرگز اینو فراموش نمی‌کنند. در صلیب که او به عمق فروتنی رسید، معمولاً فکر می‌کنیم که هیچ جلالی در اون نبود. و دوباره، تصور رایج اینه که این نهایت فروتنی بود، مرز بین فروتنی و تعالی در رستاخیز اتفاق میفته. من اینطور فکر نمی‌کنم.

اگه مثلاً به نبوت اشعیا ۵۳ از خادم رنج‌دیده‌ی اسرائیل نگاه کنیم، او در مورد کسی صحبت می‌کنه که خدا شرارت همه‌ی ما رو بر او گذاشت و خدا او رو کوفته کرد و الی آخر، و او تخت یا قبرش رو با ثروتمندان تعیین کرد، چون او هیچ شرارتی نداشت. و در کتاب مقدس به ما گفته شده که هیچ یک از استخوانهای بدنش شکسته نمیشه.

این مهمه، چون وقتی زندانی‌ها به وسیله‌ی مصلوب شدن توسط رومی‌ها اعدام می‌شدند، وقتی اعدام تموم میشد، اونها استخوان‌های پای قربانی رو می‌شکستند و بعد قربانیان بدون مراسم دفن می‌شدند یا به توده‌ی آشغال‌ها، زباله‌دانی، خارج از اورشلیم انداخته می‌شدند، و اسم این زباله دان، گُهنا بود و یادتونه در بین عبری‌ها، اسم گُهنا، به استعاره‌ای برای جهنم تبدیل شد، چون این زباله‌دان به دلایل بهداشتی خارج از شهر بود، برای خلاصی از این زباله‌ها، اونها رو می‌سوزوندند و روزانه سازمان بهداشت به گُهنا می‌رفت و هر روه زباله‌ی تازه بر روی این توده انداخته می‌شد، پس این آتش هرگز خاموش نمی‌شد.

و ما این تصویر رو در توصیف جهنم می‌شنویم، جایکه شعله‌های جهنم هرگز خاموش نمیشه. پس جریان طبیعی برای تدفین قربانی اعدام شده‌ی مجازات رومی، این بود که استخوان‌ها رو می‌شکستند و جسم رو در توده‌ی زباله‌ی بیرون اورشلیم می‌نداختند. اما شاگردان عیسی و یوسف رامه‌ای، درخواست خاصی از پیلاطس کردند تا بتونن تدفین مناسبی مطابق مراسم عهدعتیق برای عیسی داشته باشند و همونطور که کتاب مقدس گفت، کلام خدا انجام شد که او اجازه نمیده قدوسش متحمل فساد بشه، پس استخوان‌هاش شکسته نشد.

و به جای اینکه به توده‌ی زباله انداخته بشه، با ادویه‌های ارزشمند مسح شد، بعضی از کارشناسان میگن صدها پوند ادویه‌ی خاص بود و در قبر یک مرد ثروتمند دفن شد، دقیقاً نبوت اشعیا رو در باب ۵۳ به تحقق رسوند. پس اگه با دقت بیشتر به اون نگاه کنید، می‌بینید که تعالی در رستاخیز شروع نمیشه، بلکه در لحظه‌ی مرگش شروع میشه.

در لحظه‌ی مرگ، اون پرده، روکش فروتنی برداشته میشه، وقتی از جسمش، توجه و مراقبت زیادی می‌کنند و تدفین به یاد ماندنی انجام میدن و بعد البته درخشش اصلی جلال میاد، وقتی خدا کل زمین رو می‌لرزونه و پسرش رو از مردگان برمی‌گردونه تا نشون بده که کاملاً از کارش راضی هست.

او برای عادل شمردگی ما قیام کرد، و خدا به دنیا اعلام می‌کنه که این کسی هست که از طریق او کل دنیا رو داوری خواهد کرد. حالا او در حالت قیام کرده، با همون بدنی که در قبر گذاشته شد، از قبر بیرون میاد، و این مهمه. مثل این نیست که اون بدن محو شد یا پنهان شد یا یک جایی دفن شد و عیسی با یک بدن جدید اومد.

نه، همون بدنی که دفن شد، از قبر خارج میشه، اما تغییر یافته بیرون میاد. اون الان جلال یافته. پس مسیح قیام کرده، در جایگاه جلال یافته هست، که این رسول به ما در اول قرن‌تین

۱۵ توضیح می‌دهد که این سایه‌ای از بدن جسمانی جدیدی که ما در رستخیز نهایی از اون بهره‌مند خواهیم شد، اینکه مسیح به عنوان نخست زاده‌ی برادران بسیار قیام کرد و ما این بدن قیام کرده رو خواهیم داشت، بدنی که در ذلت کاشته میشه، در جلال برمی خیزه، در فناپذیری کاشته میشه، در جاودانگی برمی خیزه، در فساد کاشته میشه، در جلال برمی خیزه.

تا همیشه با خداوند در آسمان باشیم. اما این هم مهمه که هدف نهایی خدمت عیسی تا زمانیکه بر روی این زمین بود، صلیب یا حتی رستخیز نبود. بلکه اوج این نکته در تاریخ کلیسا، چیزی که واقعاً هدف ماقبل آخر مسیح بود، هدف نهایی او، بازگشت نهایی او و کمال ملکوتشه، هدف ماقبل آخر که اتفاق افتاده، در صعودشه، چون در صعود، مسیح به آسمان برافراشته شد- این یکی از مفاهیمی هست که در کل کتاب مقدس بسیار مورد سوء تفاهم قرار گرفته.

گاهی وقتها مردم فقط صعود رو بالا رفتن عیسی می‌دونند؛ این صرفاً یعنی او این زمین رو ترک کرد و به آسمان رفت. چه خوب. خُب، او از لحاظ بالا رفتن صعود کرد، اما یک چیز بی نظیری در صعودش هست، چیزی که در صعودش، یکبار برای همیشه اتفاق افتاد. عیسی می‌گه: "کسی به آسمان بالا نرفت، مگر آن کس که از آسمان پایین آمد.

از این لحاظ، او با اصطلاحات تخصصی درباره‌ی مفهوم صعود صحبت می‌کنه. این فقط به معنای بالا رفتن و به آسمان رفتن نیست، چون همه‌ی مقدسین به بالا و به آسمان میرن. اما صعود، تعالی او به تاجگذاریش هست، به اعطای مقامش به عنوان شاه شاهان و رب الارباب هست. پسر انسان در آسمان پذیرفته شد و به عنوان شاه شاهان و رب الارباب تاجگذاری شد.

پس هم اکنون به عنوان بالاترین مقام سیاسی در جهان فرمانروایی می‌کنه. مسیح مقام اقتدار کیهانی رو داره. او هم اکنون به خاطر صعود، شاه همه‌ی شاهان و خداوند همه‌ی خدایان هست. اما او نه تنها به تاجگذاریش صعود می‌کنه، بلکه ما درباره‌ی جلوسش که گفتیم، صحبت می‌کنیم.

ما در بعضی کلیساها، افراد حاکم رو با کلمه‌ی جلوس خطاب می‌کنیم. چون اونها در جایگاه رهبری و داوری میشینند، اسم این جلوسه. اما وقتی عیسی وارد جلوسش میشه، این نقش او به عنوان پادشاهه که بر تخت میشینه و کجا نشسته؟ بر دست راست خدا. پس او صعود می‌کنه تا به عنوان شاه شاهان جلوس کنه. و برای همین، این اعتقادنامه می‌گه: "او به آسمان صعود نموده، به دست راست خدای پدر قادر مطلق نشسته است، و از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید."

اما قبلش، باید اضافه کنیم که او نه تنها صعود می‌کنه تا به دست راست پدر بشینه، بلکه به مکان مقدس آسمانی صعود می‌کنه، جاییکه دائماً به عنوان کاهن اعظم ما تا ابد عمل می‌کنه. یادتونه در عهدعتیق، کاهن فقط یکبار در سال به قدس الاقداس می‌رفت و یک دوره در زندگیش این کار رو می‌کرد.

وقتی می‌مُرد، یک نفر دیگه باید کاهن اعظم میشد و الی آخر. اما کاهن اعظم ما هرگز نمی‌میره و در اونجا برای ما و قومش در قدس الاقداس آسمانی دائماً شفاعت می‌کنه و در دست راست می‌مونه و به عنوان پادشاه ما حکمرانی می‌کنه و به عنوان کاهن ما خدمت می‌کنه. خداوند به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین. تو را تا ابد به رتبه‌ی ملک‌ی‌صدق، کاهن خواهم ساخت." پس مسیح هم پادشاه و هم کاهنه، و ما وقتی به مقام‌های عیسی می‌پردازیم، این رو بیشتر بررسی خواهیم کرد. و بعد از این جایگاه تعالی، این جایگاه عظمت، او با جلال باز خواهد گشت تا ملکوتش رو به کمال برسونه.